

ماست مالی

سال های قبل گروه رهنان	می ربودی مال مردم بی امان
بر سر شراه می کردند کمین	بادل سنگین و هیبت بر جبین
چون گرفتی مال مردم بر تمام	میشدند در فکر توجیه این کلام
گرتصاحب میکنی مال کسی	چون دهد مالک رضا، نیکوبسی
میزدند بر فرق مالک آنچنان	تا کشد لفظ رضایت بر زبان
اینچنین بامال دزدی حلال	بر شدی بر مکتب و جا و منال
حال ما امروز باشد همچنان	دزدوغاصب گشته اند میروکلان
غدرودزدی راغنیمت خوانده اند	از بد وجدان خود آسوده اند
مسند قدرت بود بردست شان	میشمارند خویش راغوث زمان
(خرده گیرند در سخن بر بایزید	ننگ دارد از وجود شان یزید)
خودکنند توصیف یکدیگر از آن	نزد خلق باشند سخیف و بدگمان
میگذارند نام خود بر جاده ها	همچو خنجر میخلد بر سینه ها
شد مسما اسم فاکولته ادب	بر یکی از رهبران دورازادب
میکنند با خوف و تهدید ورجا	خویش را تحمیل مردم هرکجا
خود نمایانند بزرگ با قیل و قال	لیک ملت واقف است از وضع حال

چون هویدا است بری هر صبح و شام

طشت رسوایی شان افتد زبام

از ف. بری